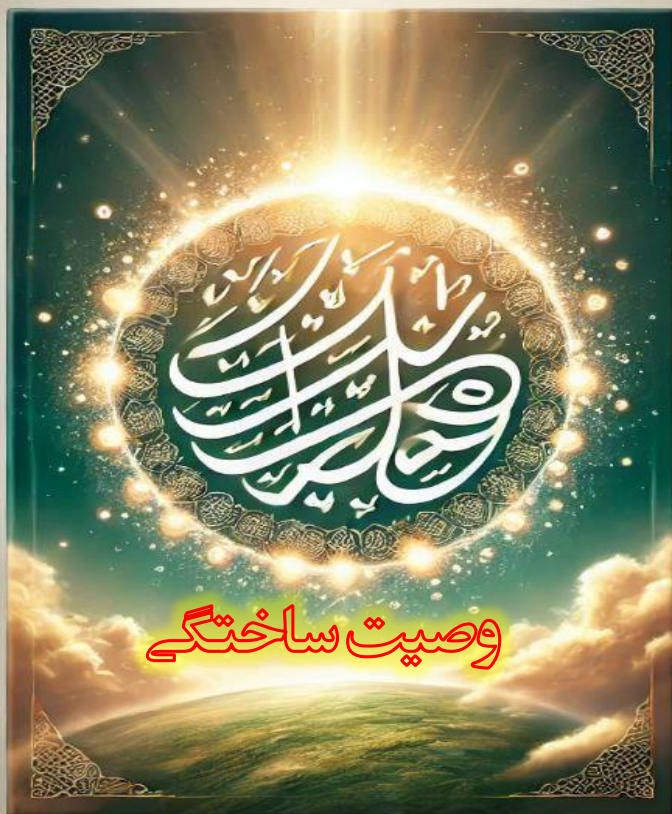


ظہور درویشین ۴





ظهور دروغین ۴

وصیت ساختگی

(بررسی حدیث موسوم به وصیت)

به مادر خورشید، حضرت نرجس خاتون علیها السلام

تقدیم به شما که دامن پاکتان، مهد پرورش آخرین
حجت خدا شد.

این دفتر، قطره‌ای از دریای مهر و محبت ماست که
در دفاع از فرزند غریبتان نگاشته شد.
باشد که مقبول درگاهتان افتد و به نگاهتان متبرک
گردد.

اللهم عجل لولیک الفرج

فهرست مطالب

جایگاه وصیت در اسلام.....	۱۳
انواع وصیت.....	۱۷
و اما حدیث مورد نظر که احمد آن را حدیث وصیت می‌نامد.....	۲۶
مدعاهای احمد براساس حدیث موسوم به وصیت.....	۲۹
دیدگاه احمد در مورد حدیث موسوم به وصیت.....	۳۲
دیگر خروجی‌های حدیث وصیت از نظرگاه احمد اسماعیل.....	۳۳
نقد نظرگاه احمد.....	۳۴
کوتاه شدن عمر مدّعی کذاب.....	۴۲
جایگاه شیخ طوسی.....	۴۴
جمع بندی.....	۵۸
مهدیین.....	۵۹
مهدیین از نگاه و اندیشه احمد اسماعیل.....	۶۲
نگاه به حدیث موسوم به وصیت از زاویه‌ای دیگر.....	۶۴
نکات تکمیلی بر حدیث موسوم به وصیت.....	۶۷
سخن آخر.....	۶۹
خود ازمایی.....	۷۰
کتابنامه.....	۷۱

مقدمه

"صلی الله علیک یا صاحب الزمان ادرکنا"

بشر برای رسیدن به سعادت و گام نهادن در مسیر هدایت و بندگی و دستیابی به کمالات انسانی، نیاز به راهنما و پیشوا دارد تا در این مسیر دست او را بگیرد و راه را از چاه به او بنمایاند.

بر این اساس، خداوند متعال باب رحمت خویش را همواره گشوده و از آغاز خلقت، پیامبران و راهنماییانی را برای هدایت انسان فرستاده است. آخرین و کامل کننده پیامبران پیشین، پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ است. از آنجا که دین پیامبر اسلام، خاتم ادیان است و مقرر شده تا ابد پایدار و استوار بماند، خداوند متعال دوازده نور را همچون مشعل های فروزان در این مسیر هدایت برافروخت تا این راه هرگز به گمراهی کشیده نشود.

در منظومه روایی شیعه، به موضوعی همچون ولایت چنین توجه ویژه ای نشده است. برخورداری از بهترین پاداش، شایستگی و برتری نسبت به دیگر مردمان، نجات و رستگاری و همنشینی با اهل بیت علیهم السلام در دنیا و آخرت، از پیامدهای ولایت پذیری است.

موضوع امامت و جانشینی در اسلام، همواره یکی از مباحث بنیادین و اساسی بوده که مورد توجه و بحث اندیشمندان و محققان قرار گرفته است. در این میان، احادیث و روایات مرتبط با وصایت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقش مهمی در تبیین این مسئله دارند. یکی از این روایات که در سال‌های اخیر مورد توجه و مناقشه قرار گرفته، حدیث وصیت است که مدعیان مختلف، استنادهای گوناگونی به آن داشته‌اند.

پس از پایان دوران یازده نور مقدس، اکنون در عصر دوازدهمین امام به سر می‌بریم. خداوند در شب مهم معراج، نور حضرت مهدی علیه السلام را که همچون ستاره‌ای درخشان در میان چهارده معصوم می‌درخشید، به پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشان داد و فرمود: «این قائم است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام خواهد داشت و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت.^۱»

همچنین در روز عاشورا، هنگامی که فرشتگان به خداوند عرضه داشتند: «آیا از دشمنان بهترین خلقت درمی‌گذری؟»، خداوند فرمود: «قسم به عزت و جلالم، به مهدی علیه السلام از آنان انتقام خواهم گرفت.^۲»

با این پیشینه مختصر روایی، اهمیت امامت حضرت مهدی علیه السلام روشن می‌شود. گویی تمام خلقت، چشم‌انتظار ظهور و تحقق وعده الهی هستند. به بلندای تاریخ اسلام، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، افراد زیادی پیدا شدند که از غیبت حضرت سوءاستفاده کردند تا به خواسته‌ها و آرزوهای پوشالی خود جامه عمل بپوشانند. افسوس و صد افسوس که همواره مردمانی

۱. الغیبة نعمانی، ص ۱۳۳

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۸

ساده لوح و زخم خورده از روزگار، به امید ایام وصال، به هر دعوت ناصوابی لبیک گفته‌اند.

در این پژوهش، بر آنیم تا حدیث موسوم به وصیت را از زوایای گوناگون و بدون هیچ گونه تعصب و ورزی و پیش داوری بررسی کنیم. قصد داریم با بیانی ساده اما مستدل و مستند، و با بهره‌گیری از جاذبه‌های بصری، تصویری گویا و روشن از این حدیث و ادعاهای مطرح شده پیرامون آن ارائه دهیم.

در دفتر اول این مجموعه، به جریان‌شناسی این فرقه پرداختیم. در دفتر دوم، مستندات تکفیری بودن آنها را گردآوری کردیم. در دفتر سوم، ادعاهای احمد اسماعیل را بررسی کردیم و اکنون در دفتر چهارم، حدیث مورد استناد احمد را در بوته نقد نهادیم.

امید است این اثر بتواند گامی مؤثر در جهت تبیین حقیقت، رفع ابهامات و تقویت بنیان‌های اعتقادی خوانندگان محترم باشد. مرهمی بر دل مولایمان، صاحب العصر والزمان، حضرت حجت بن الحسن، مهدی علیه السلام باشد. همچنین مرجعی معتبر، مورد استفاده پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار گیرد. از خداوند متعال خواهانیم این تلاش را در مسیر رضای خویش قرار دهد و ما را در شناخت و پیروی از راه ولایت یاری فرماید.

به امید گوشه چشمی از بانوی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

کانال ظهور دروغین

نیمه رمضان ۱۴۰۳

جایگاه وصیت در اسلام

معنای لغوی

وصیت از ریشه‌ی فعل رباعی «أوصی یوصی» گرفته شده و به معنای «عهد» یا «پیشنهاد» به کار می‌رود^۱.

معنای فقهی

در فقه، وصیت به معنای «عهد یا مالک شدن عین یا منفعت» یا «انجام عملی پس از وفات» است. وصیت می‌تواند به نحوی تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی توزیع اموال یا انجام امور خاص پس از مرگ شخص باشد^۲.

معنای اصطلاحی

وصیت در اصطلاح به معنای «سفارش زبانی یا مکتوب درباره امور مالی و غیرمالی پس از مرگ» است. این عمل از مستحبات تأکید شده در اسلام به شمار می‌آید و در جهت تنظیم امور بعد از مرگ فرد صورت می‌گیرد.

وصیت در قرآن کریم

در قرآن کریم، در آیه‌ای که به وصیت اشاره دارد، آمده است:

۱. جوهری اسماعیل بن حماد صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۵۲۵

۲. طریحی مجمع البحرین فخرالدین، ج ۴، ص ۵۱۲

كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ
وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ^۱

بر شما مقرر شده است که هنگام مرگ یکی از شما فرارسد، اگر چیزی از خود به جا گذارده اید، برای پدر و مادر و خویشاوندان به طور شایسته وصیت کنید. این وظیفه‌ای است که بر دوش پرهیزگاران قرار دارد. همچنین در آیه‌ای دیگر، به نحوه‌ی انجام شهادت در زمان وصیت اشاره شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ
إِثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ
فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُفْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ
أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ
الْأَثَمِينَ^۲»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگام وصیت، شهادت باید توسط دو شاهد عادل از شما یا دو نفر از غیر شما داده شود، اگر در سفر بوده اید و مرگ شما را در بر گرفته است. آن‌ها باید پس از نماز سوگند یاد کنند که اگر در شهادت خود شک داشته باشید، از آن معامله‌ای نخواهند کرد، هرچند با نزدیک‌ترین بستگان شما باشد. و نباید شهادت خدا را پنهان کنند؛ زیرا در این صورت، از گناهکاران خواهند بود.

۱. بقره، ۱۸۳

۲. مائده، ۱۰۶

از آنجا که قرآن کریم دارای ظاهر، باطن، تأویل و تنزیل است، برای درک عمیق و صحیح آن باید به مفسران حقیقی قرآن که همان ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند و احاطه کامل بر معانی آن دارند، مراجعه کنیم.

با بررسی احادیث مرتبط با این آیات، به نتایج مهمی می‌رسیم:

- ✓ اینکه در امور مالی، وصیت امری ضروری است.
- ✓ دارایی اندک نیازی به وصیت ندارد.
- ✓ حدود صاحب مال و میزان تقسیم ارث مشخص شده باشد.
- ✓ حضور دو شاهد عادل یا مسلمان هنگام وصیت الزامی است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱

هر کس بدون وصیت از دنیا برود، به مرگ جاهلیت مرده است.

اکنون باید تتبع کرد با این پیشینه آیات و روایات درباره وصیت، روش معصومین علیهم‌السلام، به‌ویژه شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در این زمینه چگونه بوده است. آیا اساساً وصیتی از ایشان درباره جانشینان پس از خود باقی مانده است؟ آیا وصیتی صریح و روشن که چراغ هدایت نسل‌های مسلمان تا قیامت باشد، از ایشان داریم؟

با تفحص و ملاحظه در الفبای شیعه درمی‌یابیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از همان آغاز دعوت، مسئله جانشینی خویش را به اطلاع اقوام خود رسانده‌اند:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۱ و نخست خویشان نزدیکت را (از عذاب خدا) بترسان.

با پیشروی در این مسیر، به احادیث و روایاتی چون حدیث منزلت، حدیث ثقلین، ماجرای باب حطه، واقعه غدیر خم، آیه تبلیغ، ماجرای مباحله و آیه ولایت برمی‌خوریم. این‌ها همگی نشان از اهمیت وصیت (چه گفتاری و چه مکتوب) دارند. گویی پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ هرکدام از این بیانات را همچون نشانه‌هایی برای امت خویش به یادگار گذاشته‌اند تا مسیر هدایت همواره روشن و آشکار باشد:

«وَعَلَامَاتٍ وَبِالتَّجَمُّمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»^۲ و نشانه‌هایی است و آنان به ستارگان هدایت می‌یابند.

با این حال، در تمامی اعصار کسانی بوده‌اند، هستند و خواهند بود که تلاش می‌کنند مسیر هدایت را منحرف سازند، اما زهی خیال باطل:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۳

می‌خواهند نور خدا را با سخنان خود خاموش سازند، ولی خداوند نور خود را کامل خواهد کرد، هرچند کافران ناخشنود باشند.

۱. شعراء، ۲۱۴

۲. نحل، ۱۶

۳. صف، ۸

در عصر حاضر، فردی به نام مهندس احمد اسماعیل بصری از بصره عراق، با تمسک به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ادعای جانشینی، سفارت و فرزندی حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام را مطرح کرده است. وی بسیاری از القاب و مقامات آن حضرت را به استناد این روایت ضبط و مصادره کرده است. حال، لازم است با دوری از هرگونه خشک اندیشی و پیش داوری، به تحلیل و بررسی دقیق حدیث موسوم به وصیت که احمد اسماعیل به آن استناد کرده است، بپردازیم تا راه هدایت برایمان روشن و آشکار گردد.

انواع وصیت

۱. وصیت از آسمان



جَعْفَرُ بْنُ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عليه السلام عَلَى
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصَحِيفَةٍ
مِنَ السَّمَاءِ لَمْ يُنْزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ
تَعَالَى مِنَ السَّمَاءِ كِتَابًا مِثْلَهَا قَطُّ

قَبْلَهَا وَ لَا بَعْدَهَا مَخْتُومًا فِيهِ خَوَاتِيمُ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ
وَصِيَّتُكَ إِلَى التَّحِيْبِ مِنْ أَهْلِكَ قَالَ يَا جَبْرَائِيلُ وَمِنْ التَّحِيْبِ مِنْ أَهْلِي قَالَ
عَلَيْ بَنِ أَبِي طَالِبٍ مُرُهُ إِذَا تُوفِّيْتَ أَنْ يَفُكَ خَاتَمًا مِنْهَا وَ يَعْمَلَ بِمَا فِيهِ فَلَمَّا
قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَ عَلِيٌّ عليه السلام خَاتَمًا ثُمَّ عَمِلَ بِمَا فِيهِ
مَا نَعَدَاهُ ثُمَّ دَفَعَ الصَّحِيفَةَ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَفَكَ خَاتَمًا وَ عَمِلَ بِمَا
فِيهِ مَا نَعَدَاهُ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَفَكَ خَاتَمًا فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ

أُخْرِجَ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ لَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ وَإِشْرَافَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
فَعَمِلَ بِمَا فِيهِ مَا تَعَدَّاهُ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى رَجُلٍ بَعْدَهُ فَقَالَ خَاتِمًا فَوَجَدَ فِيهِ أَطْرُقَ
وَأُصْمِتُ وَالزَّمْ مُنْزِلَكَ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى رَجُلٍ
بَعْدَهُ فَقَالَ خَاتِمًا فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ حَدَّثَ النَّاسَ وَأَفْتَاهُمْ وَأَنْشُرَ عِلْمَ آبَائِكَ وَلَا
تَخَافَنَّ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ فَإِنَّكَ فِي حِرْزِ اللَّهِ وَضَمَانِهِ وَأَمْرٍ يَدْفَعُهَا فَدَفَعَهَا إِلَى
مَنْ بَعْدَهُ وَيَدْفَعُهَا مَنْ بَعْدَهُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱

جعفر بن سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: جبرئیل برای پیامبر اکرم از آسمان صحیفه‌ای آورد که خدای تعالی کتابی بمانند آن از آسمان نیاورده و نخواهد آورد، آن رساله مختوم به مهرهایی طلایی بود و بدو گفت: ای محمد! این وصیت تو برای نجیب از خاندانت می‌باشد، گفت: ای جبرئیل! نجیب از خاندان من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب، بدو فرمان بده که چون از دنیا رفتی یک مهر از آن بردارد و بدان عمل کند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت علی علیه السلام مهر از آن برداشت و بدان چه در آن بود عمل کرد و از آن فراتر نرفت، سپس آن صحیفه را به حسن بن علی علیهما السلام تسلیم نمود، او نیز یک مهر از آن برداشت و بدان چه در آن بود عمل کرد و از آن فراتر نرفت، سپس آن را به حسین بن علی علیهما السلام تسلیم نمود، او نیز مهری از آن برداشت و دید در آن نوشته است: جمعی را برای شهادت همراه خود ببر که با تو شهید خواهند شد و خود را به خدای تعالی بفروش او نیز بدان عمل کرد و از آن فراتر نرفت، سپس آن را به مردی پس از خود داد، او نیز مهری از آن برداشت و دید در آن نوشته است: سر به

زیر انداز و خاموش باش و در منزلت بنشین و به عبادت پروردگارت بپرداز تا مرگ فرارسد، سپس آن را به مردی پس از خود داد و او نیز مهری از آن برداشت و دید در آن نوشته است: برای مردم حدیث بگو و فتوا بده و علم پدرانت را منتشر کن. پس او نیز بدان عمل کرد و از آن فراتر رفت، سپس آن صحیفه را به مردی پس از خود داد و او نیز مهری از آن برداشت و دید در آن نوشته است به مردم حدیث کن و فتوی ده و پدرت را تصدیق کن. و از هیچ کس جز خدا نترس که تو در حرز و ضمانت خدای تعالی هستی و مأمور به تسلیم آن شد و به وصی پس از خود داد و او نیز آن را به وصی پس از خود می دهد و این تا روز (قیام مهدی) و قیامت ادامه می یابد.

۲. وصیت نوشته شده توسط امیرالمومنین (ع)



أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:
قَالَ أَبِي (ع) لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى
يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَحْلُو بِكَ فَاسْأَلْكَ
عَنْهَا قَالَ لَهُ جَابِرٌ فِي أَيِّ الْأَوْقَاتِ
شِئْتَ فَخَلَا بِهِ أَبِي (ع) فَقَالَ لَهُ يَا
جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ

فِي يَدِ أُمِّی فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّی
أَنْ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبًا قَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ
فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَهْنَتْهَا بِوَلَادَةِ الْحُسَيْنِ (ع) فَرَأَيْتُ
فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ زُمُرْدٌ وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ شَبَهَ نُورِ الشَّمْسِ

فَقُلْتُ لَهَا يَا أَيْيَ أَنْتِ وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا هَذَا
 اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 آلِهِ فِيهِ إِسْمُ أَبِي وَ إِسْمُ بَعْلِي وَ إِسْمُ ابْنَتِي وَ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي
 فَأَعْطَانِيهِ أَبِي ﷺ... رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا
 كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ
 الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.. فَإَيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ
 أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّاماً وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ
 عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَبْلَيْكَ بَعْدَهُ وَ
 بِسَبْطَيْكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ
 أَيِّهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ
 فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ أُسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشَّهَدَاءَ دَرَجَةً عِنْدِي... وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي
 الْحَسَنَ ثُمَّ أَكْمِلْ ذَلِكَ بِإِنِّهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى
 وَ صَبْرُ أَيُّوبَ سَيِّدُ فِي زَمَانِهِ أَوْلِيَانِي وَ تَهَادُونَ رُءُوسَهُمْ كَمَا تَهَادَى رُءُوسُ
 الْتُرْكِ وَ الدَّلِيلِمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَ جَلِيلِينَ تَصْبِغُ
 الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّزِينُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَانِي حَقًّا بِهِمْ
 أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حُنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَعْلَاقَ
 أَوْلِيَانِي عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ قَالَ عَبْدُ
 الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ
 لَكَفَاكَ فَضْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ ١.

ابی بصیر از ابی عبد الله عليه السلام روایت کرده که فرمود پدر بزرگوارم بجابر بن عبد الله انصاری فرمود که مرا به تو حاجتی است پس هر زمان که بر تو سهل و آسان باشد خلوت کنم با تو از آن حاجت سؤال کنم جابر عرض کرد هر وقت بخواهید سؤال کنید پس با پدرم خلوت نموده فرمود: ای جابر! خبر بده مرا از لوحی که در دست مادرم فاطمه بنت رسول خدا دیدی و خبر ده مرا از آنچه آن مخدیره بتو خبر داده که در آن لوح مکتوبست. جابر عرضکرد: که خداوند را گواه می گیرم که در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مادرت فاطمه عليها السلام وارد شد که او را تهنیت گویم بسبب ولادت حسین عليه السلام پس در دست او لوح سبزی دیدم گمان کردم که زمرد است و نوشته سفیدی در آن دیدم که گویا با نور آفتاب بود عرض کردم به او پدر و مادرم فدای تو باد ای دختر رسول خدا این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای عز و جل برای پیغمبر خود هدیه فرستاده است و در او اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو فرزندم و اسماء اوصیاء از فرزندان من ثبت است و بجهت مژدگانی این را پدرم بمن عطا فرموده است... در لوح دیدم که نوشته شده بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» این نوشته ایست از خداوند عزیز علیم از برای محمد صلی الله علیه و آله نور و سفیر و رسول او و ترجمان او و دلیل او روح الامین از نزد رب العالمین... را مگر آنکه از برای او وصی قرار دادم و من مزیت و فضیلت دادم ترا بر جمیع پیغمبران و فضیلت دادم وصی ترا بر تمام اوصیاء و گرامی داشتم ترا بدو شبل و دو سبط تو بعد از وصی تو که حسن و حسین باشند. پس حسن را بعد از انقضاء مدت عمر پدر بزرگوارش معدن علم خود قرار دادم و حسین را خازن وحی قرار دادم و گرامی داشتم او را بشهادت و سعادت را به او ختم نمودم پس او افضل از تمام کسانیست که شهادت... کسی را که خواننده است مردم را به راه رضای من و نگهبان است علم مرا و او حسن است پس ازو به سرحد

کمال رسانم او را بفرزند او که رحمت تمام عالمیان است و با او است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب و بزودی ذلیل شوند در زمان او اولیاء من و هدیه برند سرهای ایشان را مثل آنکه سرهای ترک و دیلم را جدا کنند و بکشند آنها را و بسوزانند و همیشه خائف و با رعب و ترس باشند زمین از خون‌های ایشان رنگ شود و صدا‌های وای وای در زنان ایشان بلند شود. اینها هستند اولیاء من براستی و درستی و باینها خاموش کنم هر فتنه تاریک ظلمانی را و بآنها برطرف کنم مصائب و بلاها را و برکنم بیخ و بن مکرها و خیانت‌ها را و بر این طایفه باد محبت‌ها و رحمت از جانب پروردگار ایشان و اینها هدایت‌شدگانند. عبد الرحمن بن سالم گوید: که ابو بصیر گفت: که اگر نشنوی در روزگار مگر این یک حدیث را کفایت می‌کند ترا پس محافظت کن این حدیث را مگر از اهل آن.

۳. وصیت‌ها در زمان‌های متفاوت حیات پیامبر ﷺ

و روی محمد بن علی بن محبوب عن جعفر بن إسماعیل بن جعفر الهاشمی عن أيوب بن نوح عن الحسين بن يزيد النوفلي عن إسماعیل بن

۱. يَا طَلْحَةُ إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ جَلَّ وَ عَلَا عَلَى مُحَمَّدٍ عِنْدِي بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطَّ يَدِي وَ تَأْوِيلَ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ كُلِّ حَرَامٍ وَ حَلَالٍ أَوْ حَدٍّ أَوْ حُكْمٍ أَوْ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَطَّ يَدِي حَتَّى أَرَشَ الْخَدَشِ قَالَ طَلْحَةُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ أَوْ خَاصٍّ أَوْ عَامٍّ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُوَ عِنْدَكَ مَكْتُوبٌ؟ قَالَ نَعَمْ وَ سِوَى ذَلِكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَسْرَ إِلَيَّ فِي مَرَضِهِ مِفْتَاحَ أَلْفِ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ وَ لَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْذُ قَبِضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اتَّبَعُونِي وَ أَطَاعُونِي لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ يَا طَلْحَةُ أَلَسْتُ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ دَعَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيهِ مَا لَا تَضِلُّ أُمَّتُهُ فَقَالَ صَاحِبُكَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ يَهْجُرُ فَعَضَبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تَرَكَهَا؟ فَقَالَ بَلَى قَدْ شَهِدْتُهُ - قَالَ فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

عبد الله بن جعفر عن أبيه عن علي عليه السلام قال: أوصاني النبي ص إذا أنا مت فغسلني بست قرب من بئر غرس فإذا فرغت من غسلی فأدرجنی فی أكفانی ثم ضع فاك علی فمی قال ففعلت و أنبأني بما هو كائن إلى يوم القيامة.^۱

امیرالمومنین عليه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من توصیه کرد: اگر بمیرم، مرا با شستن پوست آب از چاه غارس بشوی. پس از آنکه از شستن من فارغ شدی مرا در کفمن بپیچ، سپس دهانت را بر دهانم بگذار. چنین کردم و ایشان مرا از آنچه تا روز قیامت خواهد بود خبرداد.

۴. تک روایت شیخ طوسی رحمته الله

در واپسین روزهای ماه صفر سال ۱۱ هجری پیامبر اکرم، بیمار شدند، ایشان در حال بیماری، اسامه فرزند زید آزاد شده پیامبر، را که در آن زمان هجده ساله بود، به امیری لشکری گماشت که سمت شام برود و با نصارای روم شرقی بجنگد، دستور فرمود که در آن لشکر، بزرگان صحابه از مهاجر و انصار (ابوبکر و عمر) شرکت کنند و تاکید فرمود که خدای لعنت کند کسی را که از لشکر اسامه تخلف کند.

وَالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ وَيُشْهَدَ عَلَيْهِ الْعَامَّةُ فَأَخْبَرَهُ جَبْرِئِيلُ أَنَّ اللَّهَ قَضَىٰ عَلَىٰ أَمْنِكَ الْإِخْتِلَافَ وَالْفُرْقَةَ ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَىٰ عَلَىٰ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ وَأَشْهَدَ عَلَىٰ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلَمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَ سَمَّىٰ مَنْ يَكُونُ مِنْ أَيْمَةِ الْهَدَى الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ إِنِّي هَدَيْتُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَ كَذَلِكَ كَانَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ يَا مِقْدَادُ فَقَامَا ثُمَّ قَالَا نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ مُسْتَدْرِكِ الْوَسَائِلِ وَ مُسْتَنْبِطِ

المسائل ج ۲، ص ۱۹۱

۱. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۲۸۴

پس از آنکه حال پیامبر ﷺ بر اثر بیماری سنگین شد به لشکر اسامه، که در بیرون مدینه بود، خبر دادند که پیامبر ﷺ در حال احتضار است. آنهایی که می‌خواستند در امر خلافت دخالت کنند به مدینه بازگشتند و صبح روز دوشنبه دور پیامبر ﷺ جمع شدند. پیامبر ﷺ فرمودند:

«اتونی بداهه و قرطاس اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابداً»

قلم و کاغذ بیاورید تا (وصیت) نامه‌ای برای شما بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید

عمرگفت: بیماری بر پیامبر، غلبه کرده است (کنایه از اینکه نمی‌داند چه می‌گوید) و نزد شما کتاب خداست و کتاب خدا ما را پس است.

بین اصحاب مجادله افتاد و عده‌ای خواستند که کاغذ و قلم بیاورند، اما پیامبر ﷺ فرمودند:

از نزد من برخیزید که در محضر پیامبر نزاع کردن شایسته نیست.^۱

آیا پیامبر ﷺ پس از این اتفاق دیگر وصیت نکردند؟

ادامه جریان را از زبان «سلیم بن قیس» دنبال می‌کنیم.



سلیم بن قیس می‌گوید: از سلمان شنیدم که می‌گفت: بعد از آنکه آن مرد (عمر) آن سخن را گفت و پیامبر با ناراحتی «کتف» را رها کرد، از امیرالمومنین علیه السلام شنیدم که فرمود: «آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیم چه مطلبی می‌خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می‌نوشت احدی گمراه نمی‌شد و دونفر باهم اختلاف نمی‌کردند؟»

من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند.

من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی علیه السلام فرمود: بنشینید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم، نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟! ... جبرئیل به من دستور داد بنویسم آن نوشته‌ای را که می‌خواستم در کتف بنویسم و این ۳ نفر را بر آن شاهد بگیرم. برای حضرت ورقه‌ای آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله نام امامان هدایت کننده بعد از خود را یکی یکی املا می‌فرمود و علی: بدست خویش می‌نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد می‌گیرم که برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه‌ام در امتم علی بن ابی طالب است علیه السلام و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین اند.^۱

در اهمیت کتاب سلیم باید اذعان کرد که این کتاب، نخستین و تنها کتاب حدیثی و تاریخی شیعه است که از قرن اول هجری به جا مانده و مورد تأیید حضرات معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته است.

به گونه‌ای که امام زین العابدین علیه‌السلام فرمودند: «سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند. همه احادیث او از احادیث ماست که از آن‌ها آگاهیم^۱»

همچنین امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «هر کس از شیعیان و دوستان ما، کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از مسائل ولایت ما نزد او نیست و از اسرار و آموزه‌های ما آگاهی ندارد. این کتاب، الفبای شیعه و رازی از اسرار آل محمد علیهم‌السلام است^۲».

۴،۱ و اما حدیث مورد نظر که احمد آن را حدیث وصیت می‌نامد.

أخبرنا جماعة عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري عن علي بن سنان الموصلي العدل عن علي بن الحسين عن أحمد بن محمد بن الخليل عن جعفر بن أحمد المصري عن عمه الحسن بن علي عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه الباقر عن أبيه ذي الثففات سيد العابدین عن أبيه الحسين الزكي الشهيد عن أبيه أمير المؤمنين عليه‌السلام قال: قال رسول الله ص في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي عليه‌السلام يا أبا الحسن أحضر صحيفة و دواة فأملأ رسول الله ص وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ح ۲۷۳

۲. تنقيح المقال، ج ۲، ص ۵۳

فقال يا على إنه سيكون بعدى اثنا عشر إماما و من بعدهم اثنا عشر مهديا
 فأنت يا على أول الاثنى عشر إماما سماك الله تعالى فى سمائه عليا
 المرتضى و أمير المؤمنين و الصديق الأكبر و الفاروق الأعظم و المأمون
 و المهدي فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك يا على أنت وصيى على أهل
 بيتى حيهم و ميتهم و على نسائى فمن ثبتها لقيتنى غدا و من طلقتها فأنا
 برىء منها لم ترنى و لم أرها فى عرصة القيامة و أنت خليفتى على أمتى من
 بعدى- فإذا حضرتك الوفاة فسلمها إلى ابنى الحسن البر الوصول فإذا
 حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنى الحسين الشهيد الزكى المقتول فإذا
 حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيد العابدين ذى الثغفات على فإذا
 حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر فإذا حضرته الوفاة فليسلمها
 إلى ابنه جعفر الصادق فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم
 فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه على الرضا فإذا حضرته الوفاة
 فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقى فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه
 على الناصح فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل فإذا
 حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد عليه السلام
 فذلك اثنا عشر إماما ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا (فإذا حضرته الوفاة)
 فليسلمها إلى ابنه أول المقرين له ثلاثة أسامى اسم كاسمى و اسم أبى و
 هو عبد الله و أحمد و الاسم الثالث المهدي هو أول المؤمنين^۱

رسول خدا در شبى که از دنیا رفت به على فرمود: ای ابا الحسن! ورق و جوهر
 آماده کن. ای على به زودى پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها

دوازده مهدی و تو اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیرمومنان و صدیق اکبر و فاروق اعظم و ما مون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی به جز تو صحیح نیست. ای علی! تو وصی من و سرپرست اهل بیت هستی؛ چه زنده و چه مرده؛ آنان و همچنین بر زنانم وصی من خواهی بود؛ پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باقی بگذاری فردای قیامت مرا ملاقات خواهد کرد و هر کدام را که تو طلاق دهی من از او بیزارم و در قیامت نه من را می بیند و نه من او را می بینم. تو پس از من جانشین و خلیفه بر امت هستی. زمانی که وفات تو رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر حسن که نیکوکار است تسلیم کن؛ زمان مرگ او به پسر حسین. ... این دوازده امام بود. بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان رحلت امام دوازدهم رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین مقربین است. تسلیم نماید و او سه نام دارد یک نامش مانند نام من است و نام دیگرش مثل نام پدرم است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مومنان است.

در روایت کتاب سلیم همچون دیگر روایات ائمه اثنی عشر به «دوازده امام» بعد از پیامبر ﷺ اشاره شده است، در صورتی که در روایت شیخ طوسی، ما بعد از «دوازده امام» با «دوازده مهدی» روبرو میشویم.

مدعاهای احمد براساس حدیث موسوم به وصیت

۱. بنوّت (فرزندی)

احمد اسماعیل و اتباعش روایت فوق را دلیلی بر انتساب احمد از نسل امام مهدی حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام می‌دانند و این گزاره را اصلی‌ترین دلیل روایی اثبات فرزندى او معرفی می‌کنند.
احمد می‌گوید:

«پدران صالحم: درباره پدرم امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام و به لطف خدا مرا در دعاهایشان فراموش نکردند. امام رضا علیه السلام در دعا می‌فرماید: «خدایا مرا حفظ کن... خدایا او را بر خود و خانواده‌اش و فرزندان و فرزندان‌اش درود فرست^۱.»

۲. مهدویت



اتباع احمد می‌گویند: پیامد فرزند بودن حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام دارا بودن جایگاه مهدویت است. بر همین اساس، با این باور نادرست، بسیاری از عناوین و مقامات حضرت را سلب کرده و به نفع خویش مصادره کرده‌اند.

احمد در زمینه مهدویت می گوید:

- ♦ من همان قائم هستم.^۱
- ♦ عدل و داد را در جهان من برپا می کنم.^۲
- ♦ من تمثیلی از حضرت مهدی هستم.^۳

۳. امامت



حاصل فردی که هم جایگاه فرزندی و هم مقام مهدوی را دارد از نظر احمد چیست؟

از نظر احمد، او شخصیتی است که دارای اختیارات و مقامات ویژه ای است که به زعم خودش، شایسته هدایت و رهبری امت اسلامی است. احمد و پیروانش این جایگاه را مستند به روایات تفسیر شده خود می دانند، در حالی که این ادعاها با مبانی معتبر و پذیرفته شده شیعه هم خوانی ندارد.

۱. قبل الطوفان الثانی احمد الموعود، ص ۳۹

۲. عقاید الاسلام، ص ۸۳۴

۳. جواب المنیر، ج ۱، ص ۲۶

احمد بصری در کتاب حواری سیزدهم، خودش را «وصی سیزدهم» از اوصیای پیامبر اکرم **ص** که یادشان در حدیث وصیت آمده معرفی می‌کند و می‌گوید:

فرستاده خدا «حضرت محمد ص ۱۲+ امام و ۱۲ مهدی» و آن کس که در میان آنان نشسته، وصی سیزدهم است. او خود را یهودای صالح و نیکوکار معرفی می‌کند که به جای حضرت عیسی علیه السلام در روز جمعه به صلیب کشیده شده است. در آخر هم علت اندوه میلیون‌ها نفر از شیعه و مسیحی در روز جمعه را به دار کشیدن خود می‌داند!

چرا که او «وصی سیزدهم، قائم آل محمد، مهدی اول و احمد» می‌باشد. و حال او بازگشته است تا آقایی کند و همان گونه که پیامبران و فرستادگان خداوند وعده دادند زمین را پر از عدل و داد کند!^۱

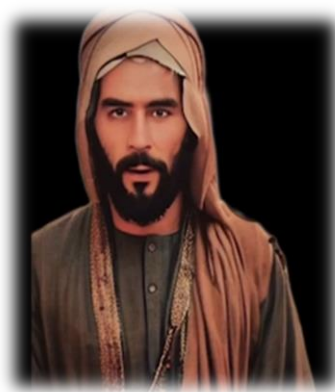
دیدیم که «امامت» عنوان بعدی ادعای احمد و پیروان او بر اساس حدیث مذکور است. بنابراین، تمامی شئون امامت از جمله «عصمت» و «مفترض الطاعه» در دایره اختیارات و مقامات احمد جای می‌گیرد.

۴. وصایت

«یمانی‌ها» ادعا می‌کنند که بر اساس حدیث معروف به وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شخص احمد اسماعیل بصری، مستقیماً و به‌طور صریح از سوی پیامبر به‌عنوان وصی معرفی شده است.

... به نام امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام اعلام کردم که هرکس به این دعوت نپیوندد و پس از ۱۳ رجب ۱۴۲۵ هجری قمری با جانشین امام مهدی علیه السلام اعلام بیعت نکند، او از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام خارج است و به سوی جهنم می رود و بدبخت و تمام عبادتش از حج و نماز و... باطل است. پیامبر بیزاری می جوید از هر مسلمانی که داخل این دعوت نشود و بیعت نکند.^۱

دیدگاه احمد در مورد حدیث موسوم به وصیت



... آری! خدا در یک آیه، دو مرتبه نوشتن وصیت را بر سرور و امام متقین؛ محمد صلی الله علیه و آله واجب می کند^۲. و امروز فلان و فلان می آیند و می گویند: محمد صلی الله علیه و آله آن وصیت تشخیص دهنده ثقلین را ترک کرده است. و این چنین با کمال بی شرمی، رسول الله صلی الله علیه و آله را متهم می کند که خدا را معصیت کرده و وصیت را ننوشته است و این بدان

دلیل است که این یگانه وصیت روایت شده، با هوای نفسش مخالفت می کند و نیز مهدیین و نام اولین آنها در آن یاد شده است، و این چنین است که چون وصیت طبق هواهای نفسانی او (افراد منکر وصیت پیامبر) نوشته نشده می گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله هرگز وصیتی نکرده است. آیا پیروی از هوا و هوس آشکارتر از این هست؟!

۱. بیان البرائت، ص ۵

۲. آیه اشاره شده، بقره ۱۸۰

و مصیبت دیگر این است که برخی از آنان ادعا می‌کنند از محتوای نانوشته وصیت بر حسب اذعانشان، آگاه هستند و ادعا می‌کنند که این وصیت تنها تاکیددی بر حدیث بیعت غدیر و حدیث مجمل ثقلین است. و به همین دلیل ایشان به نوشتن آن اهتمام نورزید و بعد از حادثه رزیه، بر حسب گمانشان آن را حتی برای مساکینی مانند عمار و ابوذر و مقداد که آن را پذیرفته بیان نکرد.

دیگر خروجی‌های حدیث وصیت از نظر گاه احمد اسماعیل

حدیث وصیت، ضعیف نیست.

متمسک به آن از گمراهی به دور است.

شیخ طوسی گواهی داده که راویان حدیث از خاصه (امامیه) هستند.

علم رجال دروغ بزرگی است که علما مردم را با آن می‌فریبند.

ادعاهای احمد
بر اساس

حدیث وصیت

امام صادق ع فرمودند: این امر را غیر از صاحبش ادعا نمیکند مگر آنکه خداوند عمرش را قطع کند و اگر من چنین بودم خداوند بامن همان میکرد.

در آخرین لحظات عمر پیامبر بوده و بالتبع بهترین و کامل‌ترین است.

از ادعای باطلان حفظ میشود تا صاحب اصلی آن مدعی شود.

احمد معتقد است که حدیث وصیت در پنجشنبه شب نوشته شده است.

نقد نظرگاه احمد

۱. احمد اسماعیل ادعا می‌کند که شیعیان قائل به وصیت کردن پیامبر اکرم ﷺ نیستند و از این منظر که معتقد به ترک واجب شرعی (وصیت) می‌باشند، گناهکار و هوس‌باز هستند! در حالی که، همان‌طور که در صفحات پیشین متذکر شدیم، ما نه‌تنها به وصیت پیامبر در واپسین روزهای حیاتشان (حدیث سلیم) باور داریم، بلکه مصرّانه اعتقاد داریم که پیامبر اکرم ﷺ از آغاز دعوت خویش بارها و به‌کرات در این‌باره سخن گفته‌اند.



۲. احمد حدیث غدیر را که بر پایه فرمان الهی «الیوم اکملت لکم دینکم» است، ناکافی می‌داند و معتقد است که دین در روز غدیر کامل نشده است! او ادعا می‌کند که تنها حدیث موسوم به وصیت به صراحت اکمال دین را بیان کرده است. در وصیت

مقدس آمده است: تبلیغی که رسول الله ﷺ در گذشته آورد، شامل قرآن و امام علی (ع) بود که بارها بر وصیت و جانشینی ایشان تأکید شد. حتی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که در حدیث کساء و دیگر احادیث مشخص شده‌اند، نمی‌توانند مانع گمراهی امت تا روز قیامت شوند. بلکه آنچه امت را از ضلالت باز می‌دارد، تشخیص دقیق «ثقلین» است که به پیامبر اکرم ﷺ وحی شد و خداوند ایشان را مأمور به تبلیغ آن به مردم، به

واسطه‌ی وصیت مبارک کرد که در هنگام احتضار و در پایان زندگی و رسالت مبارک خویش آن را نوشتند.^۱

۳. همچنین احمد، حدیث صحیح و مشهور «ثقلین»^۲ را که شهرت و صحت آن بر هیچ محقق‌ی از مسلمانان پوشیده نیست، مجمل می‌داند^۳، زیرا به زعم او، تعداد و نام اهل بیت علیهم‌السلام در آن محرز و قطعی نیست. او می‌گوید: تشخیص «ثقلین» (یعنی جانشینی که شما را از گمراهی بازمی‌دارد) تنها از طریق اسم و صفت امکان‌پذیر است و هرکس به آن ملتزم شود، تا روز قیامت از گمراهی مصون خواهد ماند.

مهندس احمد اسماعیل بصری احادیث مشهور غدیر و ثقلین را «عاصم من الضلال» نمی‌داند؛ زیرا این احادیث ویژگی‌های امام را با اسم و صفت بیان نکرده‌اند و به همین دلیل، امت در گمراهی و سرگردانی می‌مانند.

جای شگفتی است که حدیث موسوم به وصیت که احمد به آن استناد می‌کند، جز ذکر اسامی و صفات دوازده امام علیهم‌السلام، در مورد مهدیین سخنی به میان نیاورده و تنها سه نام را ذکر کرده است که نخستین آن‌ها احمد است. هیچ ویژگی، صفت یا نام‌پدیری از او ذکر نشده است! احمد اسماعیل با قرینه‌سازی از روایات که اغلب ضعیف هستند، تلاش دارد خود را احمد مذکور در حدیث و نخستین مهدیین معرفی کند. او حدیث موسوم به وصیت را با آوردن یک نام

۱. وصیت مقدس، ص ۴۶

۲. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ رَدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ» ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱

۳. وصیت مقدس، ص ۴۴

که می‌تواند بر هر فردی که نامش احمد است منطبق شود. «عاصم من الضلال» می‌داند، اما احادیث غدیر و ثقلین را چنین نمی‌پندارد.

این در حالی است که در هر دو حدیث غدیر^۱ و ثقلین، نام اهل بیت علیهم‌السلام به صراحت ذکر شده است.

اکنون به روایتی از حدیث ثقلین اشاره می‌کنیم که برخلاف ادعای احمد اسماعیل، به هیچ‌وجه مجمل نیست:

حذیفة الیمان قال: صلی بنا رسول الله ص ثم أقبل بوجهه الکریم علینا فقال معاشر أصحابی أوصیکم بتقوی الله و العمل بطاعته فمن عمل بها فاز و غنم و أنجح و من ترکها حلت به الندامة فالتمسوا بالتقوی السلامة من أهوال يوم القيامة فکأنی أدعی فأجیب و إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی أهل بیتی ما إن تمسکتם بهما لن تضلوا و من تمسک بعترتی من بعدی کان من الفائزين و من تخلف عنهم کان من الهالکین... فإن وصی و خلیفتی من بعدی علی بن أبی طالب علیه‌السلام قائد البرة و قاتل الکفرة منصور من نصره مخذول من خذله قلت یا رسول الله فکم یكون الأئمة من بعدک قال عدد نقباء بنی اسرائیل تسعة من صلب الحسین علیه‌السلام أعطاهم الله علمی و فهمی خزان علم الله و معادن و حیه قلت یا رسول الله فما لأولاد الحسن قال إن الله تبارک و تعالی جعل الإمامة فی عقب الحسین... إنه لما عرج بی إلى السماء و نظرت إلى ساق العرش فرأیت مکتوبا بالنور لا إله

إلا الله محمد رسول الله أيدته بعلى و نصرته به و رأيت أنوار الحسن و الحسين و فاطمة و رأيت في ثلاثة مواضع عليا عليا عليا و محمدا و محمدا و موسى و جعفرا و الحسن و الحجة يتلأأ من بينهم كأنه كوكب دري فقلت...^۱.

حذیفه بن یمان گوید: پیامبر ﷺ با ما دعا کرد، سپس روی بزرگوار خود را به سوی ما برگرداند و گفت: ای اصحاب من به شما توصیه می‌کنم از خدا بترسید و به اطاعت او عمل کنید، رستگار می‌شود و هر کس آن را رها کند، نادم خواهد شد. من در میان شما اجابت می‌کنم کتاب خدا و اهل بیتم... گفت: جانشین من پس از من علی بن ابی طالب علیه السلام است. پیشوای نیکو کاران و مجاهد کفار کسی که از او حمایت کند. پیروز است و هر کس که او را رها کند، رها شده است گفتم: ای رسول خدا چند نفر از پیشوایان بنی اسرائیل هستند که از نسل حسین علیه السلام هستند و آنها خزانه داران علم خدا و معادن وحی او هستند. فرمود: خداوند تبارک و تعالی امامت را در ذریه حسین قرار داد. ... هنگامی که به آسمان برده شدم و به ساق عرش نگاه کردم دیدم که در نور نوشته شده بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله» او را با علی یاری کردم و نورهای حسن و حسین و فاطمه را دیدم و علی را در ۳ جا دیدم و محمد و محمد و موسی و جعفر و حسن و حجه از میان آنها چنان میدرخشید که گویی ستاره درخشان است.

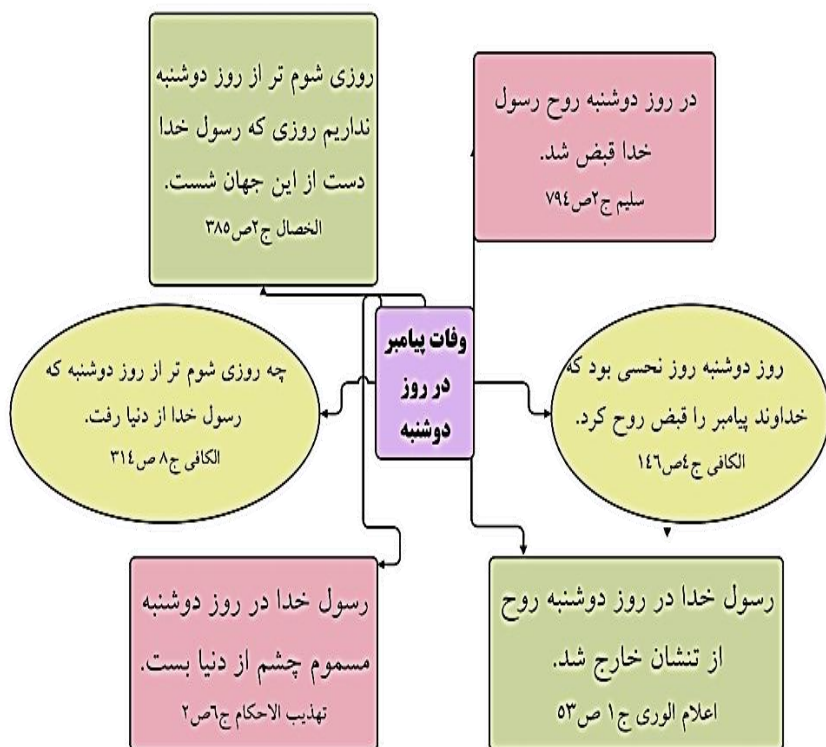
خوانندگان محترم مستحضر باشید که روایت فوق، تک روایت نیست. احمد می‌گوید با توجه به آیه وصیت در قرآن، پیامبر باید در آخرین لحظات عمر خود وصیت می‌کردند که همان حدیث وصیت است. اما باید به احمد متذکر شد که قرآن، اصل وصیت کردن را بیان کرده است، نه لزوماً مکتوب بودن آن. بلکه در آیه بعد از آن، به شنیدن وصیت تصریح شده است. (پیش‌تر نیز اشاره کردیم که پیامبر در زمان‌های مختلف امامان را معرفی کردند.) علاوه بر این، در روایات آمده است که پیامبر در آخرین لحظات عمر خود، حضرت علی (ع) را نزد خود فراخواندند و وصیت کردند.

روز دوشنبه

احمد اسماعیل معتقد است که حدیث وصیت در پنجشنبه شب - «فی اللیله التی کانت فیها وفاته» - نوشته شده است. این در حالی است که به اعتقاد شیعه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز دوشنبه وفات کردند. در برخی نقل‌ها آمده است که این وفات مدتی بعد از طلوع آفتاب، در میانه روز یا پیش از ظهر اتفاق افتاده است. باور به وفات پیامبر در روز پنجشنبه بیشتر با اعتقاد اهل سنت مطابقت دارد.^۱

۱. «رزیه یوم الخمیس» صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۵

پاره‌ای از روایات مکتب تشیع در تایید وفات پیامبر در روز دوشنبه:





چرا احمد و اتباعش علم رجال را قبول ندارند؟

علم رجال به بررسی سلسله راویان حدیث و احوالات آن‌ها می‌پردازد. این علم، میزان اعتبار و وثاقت روایات را از طریق ارزیابی راویان مشخص می‌کند و از این طریق، احادیث صحیح از احادیث ضعیف و مجعول

جدا می‌شوند. با این حال، احمد بصری و پیروانش این علم را نمی‌پذیرند. دلیل این مخالفت را می‌توان در تهدیدی که علم رجال برای ادعاهای ناصواب احمد - از جمله حدیث وصیت و دیگر احادیث مورد استناد او - ایجاد می‌کند، جستجو کرد.

وی علم رجال را ساخته و پرداخته ذهن علمای معاصر می‌داند و آن را فاقد ارزش می‌شمارد. این در حالی است که علم رجال یکی از قدیمی‌ترین علوم اسلامی است که از صدر اسلام برای حفظ صحت و اعتبار احادیث شکل گرفته و توسط بزرگان و محدثان اهل بیت علیهم‌السلام مورد تأیید و استفاده قرار گرفته است. وی در مورد علم رجال می‌گوید: .

... همان علم رجالی که به آن افتخار می‌کنند، دروغ بزرگی است که با آن مردم را می‌فریبند و آنان اصلاً هیچ دلیل معتبر و کافی برای اثبات حقانیت علم رجال در اختیار ندارند^۱.

۱. همگام باعبد صالح، ج ۲، ص ۷۷؛ وصیت مقدس، ص ۷

این در حالی است که سابقه این علم به زمان حضور اهل بیت علیهم السلام بازمی گردد که نشان از تأکیدات ایشان بر اهمیت این علم دارد. به عنوان نمونه، کتاب‌های حیان بن ابجر الکنانی (متوفای ۲۱۹ ه.ق) از اصحاب امام کاظم علیه السلام و عبدالله برقی (متوفای ۲۷۴ ه.ق) از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهم السلام، از جمله کتب رجالی هستند که در عصر حضور ائمه نگاشته شده‌اند

در روایات نیز به وجود راویان کذاب^۱ اشاره شده است و ما را به پرهیز از آن‌ها توصیه کرده‌اند. همچنین، احادیثی داریم که ما را به اخذ روایت از راویان ثقه همچون «یونس بن عبدالرحمن» و «زکریا بن آدم» دستور می‌دهند^۲. علاوه بر این، قرآن کریم نیز به لزوم بررسی اخبار تأکید کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»^۳

ای مؤمنان! هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد، تحقیق کنید.

این آیه ما را به لزوم بررسی صحت اخبار توصیه می‌کند، خواه این بررسی مربوط به احوالات شخص راوی باشد یا به محتوای خبر. این دقیقاً همان کاری است که علم رجال انجام می‌دهد.

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۳۸

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۵۰

۳. حجرات، ۶

کوتاه شدن عمر مدعی کذاب



احمد بصری می‌گوید: چون حدیث وصیت «عاصم من الضلال» (نگهدارنده از گمراهی) است، خداوند باید از آن محافظت کند و اجازه ندهد شخص دیگری غیر از صاحب آن به این جایگاه دست‌اندازی کند. وی به آیه «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ»^۱ و

همچنین به روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدَّعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ»^۲ (این امر را غیر از صاحبش ادعا نمی‌کند، مگر آنکه خداوند عمرش را قطع می‌کند) استناد می‌کند.

نقد سخنان احمد بصری

اولاً: در هیچ بخش از حدیث وصیت مورد استناد احمد، به "عاصم من الضلال" بودن آن اشاره نشده است. بلکه این عبارت در حدیث ثقلین (که احمد آن را مجمل می‌خواند) آمده است.

ثانیاً: از آیه و روایت مورد نظر احمد، کشته شدن مدعی باطل برداشت نمی‌شود. همان‌گونه که در ذیل آیه "۴۴ حاقه" اشاره شده است، زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی فرمودند،

۱. حاقه ۴۴

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷۲

مردی گفت: این همان چیزی است که به خدا دروغ می‌بندند. پس خداوند این آیه را نازل فرمود^۱.

در مورد روایت امام صادق (ع) نیز باید گفت که احمد بصری عبارت «تَبَرَّ» را جایگزین کلمه «بَتَرَّ» کرده است تا با «لَقَطَعْنَا» سازگاری داشته باشد. در کتب معتبر مانند: کافی و ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، این واژه به صورت «بَتَرَّ» درج شده است.

این نوع تحریفات در کتب احمد بصری به وفور دیده می‌شود. ثالثاً: در طول تاریخ، افرادی بوده‌اند که با وجود ادعای باطل، عمر طولانی داشته‌اند و بلافاصله پس از ادعای خود، به هلاکت نرسیده‌اند. از جمله:

- علیرضا پیغان^۲

- عبدالله هاشم^۳



وی پس از احمد اسماعیل به حدیث وصیت استناد کرد و خود را مهدی دوم نامید. این کارگردان هالیوودی معروف به اباصادق، سرکرده گروه رایات سود است و اعتقاد به

۱. تفسیر اهل بیت، ج ۱۶ ص ۵۵۰، ح ۱ و ۴

۲. در سال ۱۳۷۲ (ه.ش) به حدیث وصیت استناد کرد و خود را مهدی اول معرفی کرد پیغان القائم، ص ۴۱.

۳. عبدالله هاشم ادعای نبوت، امامت، خلافت و حجیت دارد. نماز، روزه و حجاب را غیر ضروری میدانند و مصرف مشروبات الکلی را جایز میدانند

رجعت را پایه و رکن باورهای خود قرار داده است. او عصر حاضر را دوران رجعت معرفی می‌کند..

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، روایت موسوم به وصیت از کتاب «الغیبه» شیخ الطائفه جناب شیخ طوسی رحمته الله نقل شده است. احمد بصری جایگاه علمی شیخ طوسی را دستاویز اهداف خود قرار داده و از این رهگذر می‌گوید: چون این روایت به قلم شیخ طوسی است و ایشان به صحت مطالب خویش گواهی داده‌اند و روایت وصیت در بخش «طرق خاصه» بیان شده است، پس کاملاً درست است و نپذیرفتن آن، به معنای دروغگو دانستن یک مؤمن است. حال بایسته است به زمان، مکان و شاگردان شیخ طوسی پرداخت تا انگیزه ایشان از کتابت این حدیث، مبرهن و آشکار شود.



جایگاه شیخ طوسی رحمته الله

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی رحمته الله، معروف به «شیخ طوسی» و «شیخ الطائفه» در رمضان سال ۳۸۵ هجری قمری در منطقه طوس خراسان به دنیا آمد. وی برای درک محضر اساتید

برجسته‌ای چون شیخ مفید و سید مرتضی، در ۲۳ سالگی رهسپار بغداد شد. بغداد در زمان شیخ طوسی رحمته الله شهری با عظمت و در اوج شهرت علمی بود و مجمع دانشمندان کلیه مذاهب اسلامی به شمار می‌رفت.

دانشمندان مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) در کنار علمای بزرگ شیعه امامی و زیدی، آزادانه در موضوعات مختلف علمی به مذاکره و مناظره می‌پرداختند. پس از وفات سید مرتضی در سال ۴۳۶ هجری قمری، ریاست علمی و دینی جامعه به شیخ طوسی رحمته الله علیه رسید و شیعیان عراق، ایران و شام، مرجعیت و زعامت او را پذیرفتند. شهرت علمی، شخصیت اجتماعی و احاطه وسیع وی بر عقاید و مذاهب، موجب شد که از سوی خلیفه وقت، القائم بامرالله عباسی، کرسی علم کلام که به سرآمد دانشمندان عصر تعلق می‌گرفت، به شیخ طوسی رحمته الله علیه واگذار شود.

به دست آوردن این کرسی، علاوه بر قدرت علمی شیخ، نشان از اعتدال و عدم ایجاد حساسیت و اختلاف بین مذاهب در بغداد آن زمان داشت؛ چنان که وی سیصد شاگرد از اهل سنت و شیعه داشت. شیخ طوسی رحمته الله علیه به مدت "۱۲ سال با قدرت و عظمت در بغداد به تدریس، تألیف و پاسخ‌گویی مشغول بود. در این دوران، شیعه در بغداد از سوی دیگر جریان‌ها مورد حملات تخریبی قرار داشت. متکلمان امامیه قدرت دفاع در همه موضوعات را نداشتند، بنابراین تمام نیروی دفاعی خود را بر مهم‌ترین مرز اعتقادی که هویت شیعه بر اساس آن شکل می‌گیرد، یعنی مسئله «امامت» متمرکز کردند. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های این بحث، مسئله غیبت بود که چالش آن زمان به شمار می‌رفت. شیخ الطائفه با نگارش کتاب «الغیبه»، علاوه بر پاسخ به شبهاتی که در مورد غیبت حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام مطرح شده بود، به نقد فرقه‌هایی که امامت را از آن شخص دیگری می‌دانستند نیز همت گماشت. او عقاید مخالفان را که امام مهدی علیه السلام را فرزند شخص دیگری می‌دانستند، مردود شمرد و با ارائه روایاتی، به اثبات دوازده امام پرداخت.

اعتقاد شیخ طوسی رحمته الله به ائمه اثنا عشر علیهم السلام از آثار و نوشته‌های او کاملاً هویداست. وی دو کتاب به نام‌های «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد» و «العقائد الجعفریه» در زمینه اعتقادات شیعه نگاشته که در هیچ‌یک از آن‌ها به ۲۴ امام یا مهدیین اشاره نشده است. در همین کتاب‌ها، شیخ طوسی رحمته الله تأکید می‌کند:

«أما من قال إن للخلف ولداً وإن الأئمة ثلاثة عشر فقولهم: يفسد بما دللنا عليه من أن الأئمة عليهم السلام اثنا عشر فهذا القول يجب إطراره على أن هذه الفرق كلها قد انقرضت بحمد الله و لم يبق قائل يقول بقولها و ذلك دليل على بطلان هذه الأقاويل^۱»

و اما کسانی که می‌گویند حجت بن الحسن علیه السلام فرزند دارد و ائمه سیزده نفر هستند، این سخن به دلایلی که بیان کردیم، فاسد است و باید کنار گذاشته شود. الحمدلله همه این فرقه‌ها از میان رفته‌اند و این خود دلیلی بر بطلان چنین گفتارهایی است.

علاوه بر این، سخنان شیخ طوسی رحمته الله در رد اعتقاد به بیش از دوازده امام، باب هرگونه تأویل و تفسیر مخالف را می‌بندد:

آنچه بر صحت این اخبار (ائمه اثنا عشر) دلالت می‌کند این است که شیعه امامیه این موضوع و روایات آن را نسل به نسل به صورت متواتر نقل و روایت کرده‌اند. طریقه روایات هم یکی است. علاوه بر این، طایفه‌ای که در اعتقادات مخالف هم هستند و هر کدام اعتقادش با دیگری فرق می‌کند وقتی خبری را در یک مورد نقل می‌کنند دلالت بر صحت امری دارد که هر دو طایفه در مورد

دوازده امام اتفاق نظر دارند..... پس این دلالت بر این امر دارد که خداوند تعالی خود متولی (هادی) نقل آن اخبار شده و به روایت کردنش توسط مخالفان حجت را بر آن‌ها تمام کرده است. و همین دلیل محکمی بر صحت مضمون خبر است. اما دلیل این که مقصود و مراد اخبار به دوازده امام همان ائمه ماهستند آن وقت امامت در دوازده امام محصور بوده و کم و زیاد هم نمی‌شود.^۱

شیخ طوسی رحمته الله حدیث موسوم به وصیت را در فصل روایات دوازده امام علیهم السلام نقل کرده است؛ اما با بررسی این حدیث، مشخص می‌شود که تعداد جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله «۲۴ نفر» ذکر شده است.

احمد اسماعیل خود را نفر سیزدهم، فرزند حضرت حجت علیه السلام، وصی و سفیر ایشان معرفی می‌کند و یازده امام بعدی را فرزندان خود می‌داند که تا روز قیامت حکومت خواهند کرد.

سوالی که ممکن است ذهن خواننده را به خود مشغول کند این است که چرا شیخ طوسی رحمته الله این حدیث را نقل کرده است؟

پاسخ:

غرض نویسنده کتاب «الغیبه» از نقل این خبر واحد، اثبات ائمه اثنا عشر علیهم السلام و انحصار آن‌ها در تصدی امر امامت بوده است (قسمت ابتدایی حدیث)، چنان که این موضوع را پیش و پس از نقل احادیث اثنا عشر به صراحت بیان می‌کند. شیخ طوسی رحمته الله خود تصریح دارد که هر خبری که مخالف اخبار موثق

شیعه باشد، باید کنار گذاشته شود. بنابراین، نقل حدیث وصیت دلیلی بر پذیرش آن توسط شیخ طوسی رحمته الله نیست، بلکه هدف وی از ذکر این روایت، تأیید دوازده امام ورد هرگونه ادعای افزون بر آن است.

در نتیجه، برداشت احمد اسماعیل و اتباع او از سخنان شیخ طوسی رحمته الله در مورد حدیث وصیت، فاقد استحکام علمی است و نمی‌توان آن را دلیلی بر صحت این روایت دانست.

و اما نکته‌ی دیگری که مهندس احمد اسماعیل برای اثبات حدیث موسوم به وصیت مطرح می‌کند:

برای صحت سند این حدیث، شهادت خود شیخ طوسی رحمته الله کافی دانسته شده است؛ چراکه ایشان راویان این وصیت را از افراد "خاصه" یعنی شیعیان امامیه برشمرده است و شما نیز در علم رجال به سخن شیخ طوسی رحمته الله اعتماد می‌کنید.

پاسخ

چنان‌که در صفحات پیشین اشاره کردیم، شاگردان شیخ طوسی رحمته الله از دو طایفه‌ی شیعه و عامه بودند؛ از این‌رو ایشان از هر دو طایفه در اثبات ائمه‌ی اثنا عشر روایت نقل کرده است. به عنوان نمونه:

✧ در همین کتاب، صفحه‌ی ۲۸۳ روایتی ذکر شده که راوی نخست آن سنی است. از این‌گونه روایات در کتاب‌های حدیثی شیعه کم نداریم. برای مثال، می‌توان به روایت «اهدی الرايات» اشاره کرد که یمانی‌ها به آن بسیار استناد می‌کنند. جالب آنکه راوی این حدیث، علی بن ابی حمزه بطائنی است؛ فردی که به امام رضا علیه السلام خیانت کرد و بنیان‌گذار فرقه‌ی واقفیه شد.

- ✧ همچنین در نقل از طریق عامه، راوی شیعه (احمد بن عبدون معروف به ابن حاشر) را می‌بینیم.^۱
- ✧ در کتاب دیگر شیخ طوسی رحمته الله، یعنی «امالی»، نیز روایاتی با راویانی چون ابوهریره ذکر شده‌اند.^۲
- ✧ مرحوم شیخ حر عاملی نیز تصریح دارند که حدیث موسوم به وصیت از اهل سنت نقل شده است.^۳
- بنابراین، نظرگاه شیخ طوسی رحمته الله مطلق و بی‌چون‌وچرا نبوده است که جای هیچ گونه تردیدی نباشد.
- ✧ افزون بر موارد یادشده، ناظم العقیلی (که دومین فرد ایمان‌آورنده به احمد است) نیز چنین برداشت نکرده که تمامی راویان سند حدیث وصیت شیعه‌اند (و حتی اگر چنین باشد، مشکل حل نمی‌شود؛ چراکه باید وثاقت راویان نیز اثبات شود). از این رو می‌گوید: «هیچ‌یک از راویان حدیث وصیت که شیعه بودنشان اثبات نشده، باقی نماند؛ جز احمد بن محمد بن خلیل.»



۱. خبرني به أبو عبد الله أحمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر قال حدثني أبو الحسين محمد بن علي الشجاعی... الغيبة شیخ طوسی، ص ۱۲۷، ح ۱م

۲. امالی شیخ طوسی، ص ۶۴۷

۳. لایفاظ من الہجعه، ج ۱، ص ۴۰۳

منظور جناب شیخ طوسی رحمته الله علیه از بیان عبارت «خاصه» در این فصل چیست؟ شیخ طوسی رحمته الله علیه فرموده: "من جهة الخاصة"؛ این عبارت اصلاً به سند مربوط نمی‌شود، بلکه صرفاً بیانگر این است که این روایت از سوی شیعه نقل شده است و از طریق عامه (اهل سنت) نیست. اگر ایشان گفته بود "من طریق الخاصة" (چنان که احمد و پیروانش به نادرست به شیخ نسبت می‌دهند)، در آن صورت می‌توانستیم بگوییم که تمامی سلسله‌ی سند حدیث شیعه‌اند.

ادعای اعتبار و درستی مطالب از نظر شیخ طوسی رحمته الله علیه

یکی دیگر از دلایلی که احمد و پیروانش برای صحت حدیث موسوم به وصیت مطرح می‌کنند، این است که شیخ طوسی رحمته الله علیه بر درستی مطالبش گواهی داده و در کتاب‌های استدلالی‌اش به اخبار ضعیف استناد نمی‌کند. اما این برداشت نادرست است؛ زیرا:

اولاً: سخن شیخ طوسی رحمته الله علیه درباره‌ی روایات فقهی است، نه روایات اعتقادی. (چراکه در روایات فقهی، عمل به روایت مهم است؛ اما در روایات اعتقادی، ایمان به محتوای آن اهمیت دارد)

ثانیاً: کتاب «الغیبه» اثری جدلی است که شیخ طوسی رحمته الله علیه در پاسخ به فرقه‌های منحرف نگاشته است. بنابراین، ثبت هر روایتی در این کتاب، به معنای اعتقاد شیخ طوسی رحمته الله علیه به آن روایت نیست.

ثالثاً: همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، هدف شیخ طوسی رحمته الله علیه استناد به بخش آغازین حدیث وصیت برای اثبات دوازده امام است.

رابعاً: خود شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ تصریح کرده است که هر روایتی که مخالف اخبار موثق شیعه باشد، باید طرد شود^۱.

حدیث موسوم به وصیت معارض با احادیث متواتر انحصار ائمه در عدد "۱۲" است.



موضوع محصور بودن ائمه در عدد "۱۲" تنها به اسلام محدود نمی‌شود، بلکه این عدد پیش از خلقت^۲ نیز جایگاه خاصی داشته است. روایات اسلامی نیز تأیید می‌کنند که نام‌های مبارک تمامی اهل بیت علیهم‌السلام در کتب آسمانی آمده است. در تورات، در سفر

پیدایش خداوند به حضرت ابراهیم علیه‌السلام^۳ می‌فرماید:

ما دعای تو را درباره اسماعیل شنیدیم و او را با "۱۲" ربّی^۴ (امام ربانی و پیشوا) از نسل او برکت دادیم. این دوازده بزرگوار کسانی هستند که مقامشان حتی از حواریون حضرت عیسی علیه‌السلام بالاتر است. چند صفحه بعد، اسامی این "۱۲" ربّی ذکر شده و درباره دوازدهمین آمده است:

۱. الغیبه شیخ طوسی، ص ۴۰۸

۲. مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر؛ النص؛ ص ۷

۳. دو فصلنامه علمی - پژوهشی «امامت پژوهی» شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۲

۴. واژه ربّی در عهد جدید به عالم الهی بلند مرتبه ای اشاره دارد که وقتی در موضوعی حکم می‌کند، باید از او تبعیت شود.

نام او «قِدْمَه» است که در زبان عبری به معنای مشرق و محل طلوع خورشید است. این واژه در برخی از آیات عهد جدید و عهد عتیق به عنوان نمادی از ظهور منجی و مسیح ذکر شده است.

در روایات شیعه نیز از حداقل یک عالم یهودی^۱ و یک راهب نصرانی^۲ نقل شده که بشارت به ۱۲ امام را پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتاب‌های پیشینیان خود دیده‌اند. این موارد جدا از موارد بسیاری است که یهودیان و مسیحیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده‌اند و ایشان جانشینان خود را معرفی کرده‌اند.

احادیث مربوط به جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت نیز عدد خلفای پس از رسول خدا را "۱۲" نفر معرفی می‌کند. این احادیث هم از نظر تعداد و هم از نظر محتوا، تنوع و گستردگی زیادی دارند. پرداختن به تمامی آن‌ها در این مجال ممکن نیست و هدف ما نیز چنین نیست.

در منابع شیعه، کتاب «کفایه الاثر» بیش از ۲۰۰ روایت درباره ائمه اثنا عشر علیهم السلام نقل کرده است. مرحوم خَرَّاز در دو جا تصریح می‌کند که روایات بسیار بیشتر از این‌هاست، اما چون حجت تمام شده، به همین مقدار بسنده کرده است.^۳

همچنین مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب «اثبات الهداه» ۷۰۰ روایت درباره ائمه اثنا عشر علیهم السلام جمع‌آوری کرده است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۰

۲. سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۰۵-۷۰۶

۳. کفایه الاثر، ص ۳۱۱

روایاتی نیز وجود دارد که تعداد حواریون حضرت عیسی (ع)، نقبای حضرت موسی (ع)، برج‌های آسمانی و ۱۲ ساعت شبانه‌روز را با عدد ۱۲ تطبیق داده و بر اهمیت این عدد تأکید می‌کند.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْأَئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أُعْطَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَهْمِي وَعِلْمِي وَحُكْمِي وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِي فَوَيْلٌ لِلْمُتَكَبِّرِينَ عَلَيْهِمُ بَعْدِي الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي مَا لَهُمْ لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي». • پیامبر ص فرمودند: ۱۲ تن از اهل بیت مانند که خدای تعالی به آنها فهم و حکمت مرا داده و از گل من آنان را سرشته وای بر آنان که بعد از من بر آنها بزرگی فروشند و حق مرا درباره آنها رعایت نکنند خدا شفاعتم را نصیب آنها نکند. کمال‌الدین و تمام النعمه؛ ج ۱ ص ۲۸۱

«عن عبد العزيز القراطيسي قال قال أبو عبد الله ع الأئمة بعد نبينا ص اثنا عشر نجباء مفهمون من نقص منهم واحدا أو زاد فهم واحدا خرج من دين الله و لم يكن من ولايتنا على شيء.»
امام صادق ع فرمودند: ائمه بعد از حضرت پیامبر اکرم ص دوازده نفر می‌باشند، و هر کس یکی از آنها را کم یا زیاد کند از دین خدا خارج شده و از ولایت ما چیزی بر او نیست.
الاختصاص؛ ص ۲۳۳

«عن أبي قتادة قال سمعت رسول الله ص يقول الأئمة بعدي اثنا عشر عدد نقباء بني إسرائيل و حواري عيسى»
ابی قتاده گوید از پیامبر شنیدم که شمار امام‌های بعد از من ۱۲ نفرند به تعداد نقباء بنی اسرائیل و حواریون حضرت عیسی ع.
كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر؛ ص ۱۳۹

با تمام این تواترات احمد اسماعیل ادعا می‌کند که امامت در "۱۲" محصور نیست و او امام سیزدهم است. در روایتی زیبا امام صادق (ع) شرایط غیبت

حضرت حجت (ع) را توصیف می‌کنند که به نظر نگارنده امام ادعاهای پوچ احمد را در صدر اسلام بیان کرده‌اند و حجت را بر همگان تمام کرده‌اند:

....كذلك غيبة القائم فإن الأمة ستكرها لطولها فمن قائل يهذى بأنه لم يولد و قائل يقول إنه يتعدى إلى ثلاثة عشر و صاعدا و قائل يعصى الله عز و جل بقوله إن روح القائم ينطق في هیکل غيره^۱.

غیبت قائم نیز چنین است، زیرا این امت به واسطه طول مدتش آن را انکار می‌کند، پس گوینده‌ای به هذیان گوید او متولد نشده است، و گوینده‌ای دیگر گوید: او مرده است، و گوینده‌ای دیگر این کلام کفر آمیز را گوید که یازدهمین ما ائمه عقیم بوده است و گوینده‌ای دیگر با این کلام که تعداد ائمه به سیزده و یا بیشتر رسیده است از دین خارج می‌شود و دیگری گوید روح قائم در جسد دیگری سخن گوید.

بررسی سندی حدیث ضعیف موسوم به وصیت

اشاره کردیم احمد اسماعیل علم رجال را قبول ندارد و آن را دروغ می‌شمارد، اما در عین حال، سند حدیث موسوم به وصیت را صحیح می‌داند و ادعا می‌کند که روایات اعتقادی نیازی به بررسی سندی ندارند. با این حال، درباره همین حدیث، بر صحت سند تأکید می‌کند و تناقض آشکاری در موضع‌گیری خود نشان می‌دهد.

احمد اسماعیل در این مورد می‌گوید:

پس تبیین کردیم برای آنان که همانا سند حدیث موسوم به وصیت صحیح است و در صحت آن، سخن شیخ رحمته الله که فرمود: «فأما ما روی من جهة الخاصة» کفایت کرده و به شیعه بودن راویان این حدیث شهادت می‌دهد..

نتیجه اینکه؛ روش درست این است که حکم به راستگویی مؤمن بدهیم تا اینکه دلیلی قطعی بر کذب وی به دست آمده باشد.^۱

در جواب احمد می‌گوییم:

همانگونه که قبلاً اشاره کردیم کتاب الغیبه یک کتاب جدلی است نه اعتقادی، که شیخ در کتب اعتقادی اش به صراحت از عقیده به ۱۲ امام سخن گفته است و در کتاب فقهی اش اذعان کرده که روایت مخالف با متواترات را باید کنار گذاشت.



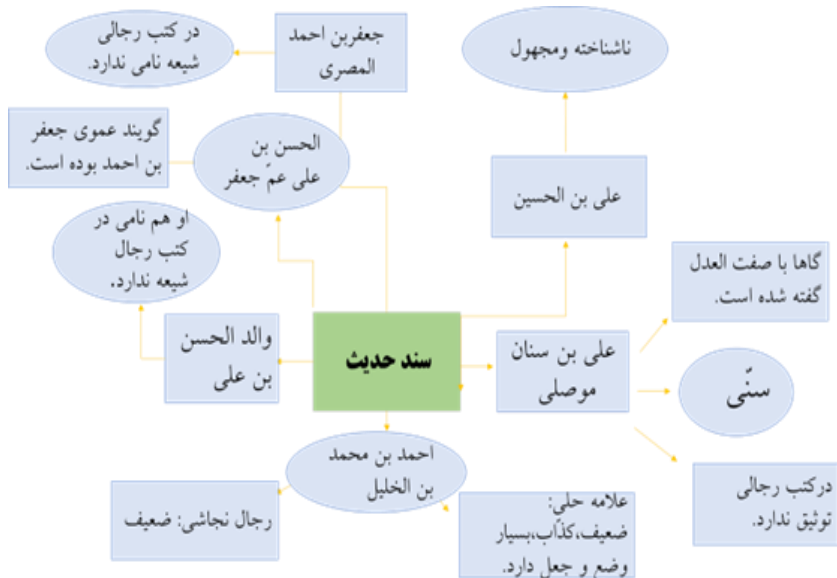
با توجه به نوع حدیث از جهت "تواتر" و "واحد" بودن، حدیث وصیت در کدام دسته قرار می‌گیرد؟

خبر واحد به حدیثی گفته می‌شود که تعداد راویان آن به اندازه‌ای نیست که از صدور آن از معصوم یقین حاصل شود. در مقابل، خبر متواتر حدیثی است که شمار راویان آن به حدی زیاد است که یقین داریم از معصوم نقل شده است.

روایت وصیت برای نخستین بار بعد از "۴۳۷" سال از وفات پیامبر اسلام ﷺ در کتاب «الغیبه» شیخ طوسی رحمته الله نقل شده است. این حدیث در هیچ یک از کتب اربعه شیعه که از معتبرترین منابع حدیثی اند، پیش از این تاریخ یافت نمی شود. اگرچه پیروان احمد اسماعیل برای توجیه این روایت نام چندین کتاب دیگر را ذکر می کنند، اما باید توجه داشت که تمامی این منابع بعد از نگارش «الغیبه» نوشته شده اند و عمدتاً به همین کتاب ارجاع داده اند.

اما ملاک صحت سند یک روایت چیست؟

حدیث زمانی صحیح السند محسوب می شود که تمامی راویان آن شیعه دوازده امامی، عادل و ضابط باشند. حال این پرسش مطرح می شود: آیا راویان سند حدیث وصیت همگی دارای این شروط هستند؟ به نمودار زیر توجه کنید:



ناظم العقیلی بعد از اینکه نتوانست ضعف سند این حدیث ر توضیح دهد می‌گوید: سند این حدیث پاک پاک است و به علم رجال نیازی ندارد^۱.



نظر علما و بزرگان در مورد

حدیث موسوم به وصیت

اتباع احمد بصری سه مدرک از کتب بحار علامه مجلسی در تایید این حدیث می‌آورند. اما بیان نمی‌کنند که علامه مجلسی بعد از ذکر این حدیث آن را رد کرده و می‌گوید: هذه الاخبار مخالفه المشهورة^۲

علامه بیاضی عالم قرن هشتم

می‌گوید: خبری واحد، غیر مشهور، مخالف تواتر، شاذ و نادر است.^۳

شیخ حرّ عاملی نویسنده کتاب‌های «اثباه الهداه والایقاظ» می‌گوید: این حدیث از اهل سنت و معارض احادیث شیعی و غیر قابل اعتماد است.^۴

۱. مقدمه وصیت مقدس، ص ۱۲

۲. بحارالانوار، ۵۳، ص ۱۴۸

۳. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳

۴. الايقاظ: باب الحادی عشر، ص ۴۰۲

برای جلوگیری از اطاله کلام به نام این بزرگان در مخالفت با این حدیث بسنده می‌کنیم:

شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۰۸

علامه اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۷

فیض کاشانی، نوادر الاخبار، ص ۲۹۴

شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه، ص ۴۰۲

جمع بندی

در پایان باید گفت: حدیث وصیت از لحاظ سندی جزو احادیث ضعیف قرار می‌گیرد که غیر قابل اعتنا و اعتماد است. نکته‌ای که خود احد اسماعیل به آن متذکر شده است. می‌گوید:

روایاتی که ضعیف هستند و مخالف روایات متواتر هستند صحیح نیستند^۱.



مهدیین

"مهدی" اسم مفعول ثلاثی مجرد از ریشه "هَدَى" به معنای هدایت شده است. ابن اثیر در کتاب النهایه آورده است: «مهدی آن کسی است که خدا به راستی وی را به حق برده است»^۱

در فرهنگ ابجدی آمده است: آنکه خداوند او را هدایت به راه حق نموده است.^۲

در معنای اصطلاح روایی، مهدی حکایت از وجود شخصیتی هدایت شده دارد.

مهدیین در روایات شیعه

با کاوش در منظومه معارفی شیعه متوجه می‌شویم که تعبیر «مهدیین» در روایات دارای سه بار معنایی اساسی است:

الف) روایاتی که تصریح دارند مهدیین همان دوازده امام هستند.

عن أبي حمزة عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: منا اثنا عشر مهدياً^۳.

ابی حمزه از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: دوازده هدایت شده (مهدی) از ما خاندان هستند.

۱. النهایه فی غریب الحدیث والاثار، ج ۴ ص ۲۴۴

۲. فرهنگ ابجدی، متن ۸۷۶، المهدی - ص: ۸۷۶

۳. کمال الدین، ص ۳۳۳

عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول منا اثنا عشر مهدياً
مضى ستة وبقى ستة يصنع الله بالسادس ما أحب^۱

ابا بصیر از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: دوازده تن هدایت‌گر
از ما هست که شش تن از آنها گذشته و شش تن دیگر باقی است. خدای در
ششمی آنها آنچه می‌خواهد قرار می‌دهد.

این دسته از روایات صریح و از محکّمات است. بر اساس آیهی «انما انت منذر
و لكل قوم هاد^۲» این بزرگواران هدایت‌گران مستقیم اند که از جانب خداوند
تعیین شده‌اند.

ب) روایاتی که اشاره دارد "مه‌دیین" همان ائمه دوازده گانه هستند که در
رجعت بعد از حضرت مهدی عليه السلام حکومت می‌کنند.

تفسير القمی ثم ذكر الأئمة صلوات الله عليهم فقال و جعلها كلمة باقية
فی عقبه لعلهم يرجعون یعنی فإنهم يرجعون إلى الأئمة إلى الدنيا^۳

علی بن ابراهیم رحمته الله در تفسیر آیه «و جعلها کلمه باقیه...» می‌فرماید که
منظور از این کلمه باقیه، بازگشت ائمه عليهم السلام به دنیا در زمان رجعت است.

«و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عباد الصالحون^۴»

۱. کمال الدین، ص ۳۳۸

۲. رعد، ۷

۳. بحار الأنوار، (ط - بیروت)؛ ج ۲۴؛ ص ۱۸۳

۴. انبیاء ۱۰۵

علی بن ابراهیم رحمه الله فبشر الله نبيه ان أهل بيته يملكون الارض و يرجعون إليها و يقتلون أعدائهم^۱

علی بن ابراهیم رحمه الله: خداوند بدین وسیله به رسول خود خبر داده که اهل بیتش مالک زمین می شوند و به سوی زمین بازمی گردند و دشمنان خویش را به سزای اعمالشان می رسانند.

ج) روایاتی که تصریح دارند مهدیین غیر از ائمه علیهم السلام هستند.

أبی بصیر قال: قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا ابن رسول الله إني سمعت من أبيك عليه السلام أنه قال يكون بعد القائم اثنا عشر مهديا فقال إنما قال اثنا عشر مهديا و لم يقل اثنا عشر إماما و لكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا و معرفة حقنا^۲.

ابوبصیر نقل می کند که به امام صادق عليه السلام عرض کردم: از پدر شما شنیدم که فرمود: «پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود.» امام صادق عليه السلام فرمود: همانا فرمود: دوازده مهدی و نفرمود: دوازده امام؛ بلکه ایشان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی ما و شناخت حق دعوت می کنند.

با توجه به روایات گروه "ج"، درمی یابیم که "مهدیین" افرادی از شیعیان خالص اهل بیت هستند که به عنوان فرماندهان، مبلغان یا حاکمان شهرها از سوی امام زمان عليه السلام تعیین می شوند. این شیعیان خالص در هر عصر و زمانی حضور دارند و به هدایتگری مردم می پردازند. نکته جالب اینجاست که احمد و

۱. بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۴۶

۲. کمال الدین، ص ۳۵۸

پیروانش این دسته از روایات را نادیده گرفته و تفسیری سلیقه‌ای و هماهنگ با خواسته‌های خود ارائه می‌دهند.

در نتیجه، حدیث وصیت از لحاظ سندی جزو احادیث ضعیف قرار می‌گیرد که غیر قابل اعتنا و اعتماد است؛ نکته‌ای که حتی خود احمد اسماعیل نیز به آن اشاره کرده است.

مهدیین از نگاه و اندیشه احمد اسماعیل

پیرو گفتگوهای پیشین، عنوان شد که احمد اسماعیل با استناد به حدیث «وصیت» اظهار می‌دارد که امامت به «دوازده» تن محدود نیست. او معتقد است که «دوازده مهدی» ذکر شده در این حدیث نیز دارای مقام امامت و شئون مرتبط با آن هستند. بر این اساس، احمد اسماعیل که به گفته او «اول المهدیین» است، با توجه به عبارت: «فذلک اثنا عشر إماما ثم یكون من بعده اثنا عشر مهديا (فإذا حضرته الوفاة) فلیسلمها إلی ابنه أول المقربین له ثلاثة أسامی اسم کاسمی و اسم أبی و هو احمد وعبدالله و الاسم الثالث المهدی هو أول المؤمنین»، به عنوان امام سیزدهم معرفی می‌شود.^۱

احمد اسماعیل در کتاب «وصیت مقدس» درباره «مهدی اول» (که خود را مصداق آن می‌داند) بیان می‌کند:

♦ در فاصله میان دوران ائمه دوازده گانه و آغاز دعوت مسیح در آخرالزمان، و در دوره غیبت امام دوازدهم، خداوند با فرستادن وصی امام

- مهدی علیه السلام، رسول و یمانی او به سوی مردم، دعوت بزرگ الهی را محقق می‌سازد. (بر این اساس، تا احمد نیاید، ظهور اتفاق نخواهد افتاد.)
- ♦ مهدی اول امامی از آل محمد علیه السلام و دوازدهمین فرزند رسول الله و علی است.^۱ (مهدیین تمام شئون امامت را دارند)
 - ♦ در خاتم امام مهدی علیه السلام (با توجه به حدیث وصیتی از آسمان) نام مهدیین و وظایف آنها آمده است. در آن آمده است که قوام حکومت حضرت مهدی به آنهاست. با رهبری مهدیین تا قیامت رجعت استمرار خواهد نمود و امام حسین علیه السلام بر آخرین مهدی علیه السلام خارج خواهد شد^۲. (تماماً کذب است)
 - ♦ مهدیین از نشانه‌های قیامت «ساعت» و وعده گاه‌های آن «مواقیت» هستند و با آخرینشان، این عالم جسمانی خاتمه می‌یابد و عالم رجعت و سپس قیامت آغاز می‌گردد.^۳ (بر خلاف روایات است)
 - ♦ ناظم العقیلى در مقدمه کتاب خودش مراجع را، واقفیه‌های عصر ظهور معرفی می‌کند که در "۱۲" امام توقف کردند. ادعا دارد که امامت در "۱۲" تن محصور نیست. و "۱۲" مهدی از فرزندان امام مهدی علیه السلام یکی پس از دیگری می‌آیند^۴.

۱. وصیت مقدس پیوست ۲

۲. همان

۳. رجعت سومین روز بزرگ خدا، ص ۵۴

۴. در این کتاب برخی روایت تقطیع شده، تعدادی از اهل سنت و شماری اصلاً روایت نیست حتی به داستان هم تمسک بسته و آن را به نام روایت ذکر کرده است. تعدادی از روایات برای

احمد و اتباعش این روایت را تنها روایت وصیت مکتوب پیامبر ﷺ درباره مهدیین دوازده گانه معرفی می کنند که حجت و عاصم من الضلال است. اما چگونه می توان به تک روایتی ضعیف که تنها به ذکر عدد آن ها اکتفا کرده، اعتماد کرد؟! در این روایت هیچ اشاره ای به نام و صفات مهدیین یا اینکه فرزند با واسطه مهدی اول هستند یا بی واسطه، نشده است!

آیا حدیثی که قرار است مانع از گمراهی امت پیامبر باشد، می تواند چنین ناقص باشد؟! آیا این کاستی در حدیث نیست؟

ضعیف و غیر قابل اعتماد بودن حدیث موسوم به وصیت آن قدر مشهود و مبرهن است که ناظم العقیلی برای دفاع از آن می گوید:

از قوی ترین و شریف ترین دلایل اثبات روایت وصیت، خواب است! و اما کسانی که این دلایل به اصطلاح قوی را قبول نمی کنند، مجازات آن ها شمشیر قائم (احمد اسماعیل) است.^۱

نگاه به حدیث موسوم به وصیت از زاویه ای دیگر

آیا به طور کلی «حضرت مهدی (عج)» ازدواج کرده اند تا فرزندان داشته باشند؟

مسأله ازدواج حضرت و فرزنددار شدن ایشان، موضوعی مهم و عقیدتی نبوده است که در صورت نقصان خبر، ضرری به عقاید شیعه بزند؛ زیرا مبنای هدایت

قاضی نعمان مغربی اسماعیلی مذهب هست که برای تایید خلفای فاطمی در کتاب شرح الاخبار آورده است.

۱. دفاعا عن الوصیه ص ۲۵

و رستگاری، با توجه به تواتر بر «دوازده امام» بنا شده است. حتی بر فرض وجود فرزند برای حضرت مهدی (عج)، وظیفه‌ای در روایات برای ایشان تعیین نشده است و در نتیجه اهل بیت (ع) نیز به صراحت این موضوع را مشخص نکرده‌اند.

اما برای روشن شدن بیشتر، این موضوع را بررسی کوتاهی می‌کنیم. یکی از مباحث اختلافی بین علما و دانشمندان، ازدواج حضرت مهدی (عج) است. نظرات این بزرگواران را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

❁ موافقان

این گروه معتقدند که ازدواج، سنت پیامبر ﷺ است و امام مهدی (عج) شایسته‌ترین فرد در عمل به این سنت مستحب مؤکد است. بنابراین، این گروه بر این باورند که حضرت مهدی (عج) حتماً ازدواج کرده‌اند. یکی از روایاتی که این گروه به آن استناد می‌کنند:

روی أبو بصیر عن أبي عبد الله (ع) قال: قال لي: يا أبا محمد كَأني أرى
نزل القائم (ع) في مسجد السهلة بأهله و عياله^۱

ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمودند: ای ابو محمد، گویا نزول قائم (ع) را در مسجد سهله، همراه با اهل و خانواده اش می‌بینم.

❖ مخالفان

فلسفه غیبت حضرت حجت (ع) را پنهان ماندن و ناشناخته بودن ایشان در بین مردم می‌دانند. ازدواج امری است که باعث شناخته شدن ایشان می‌شود و این با فلسفه غیبت ناسازگار است.

دسته‌ای دیگر از روایات به عدم ازدواج و فرزند آوری حضرت اشاره دارند:

علی بن ابی حمزه علی ابی الحسن الرضا (ع) فقال له أنت إمام قال نعم فقال له إني سمعت جدك جعفر بن محمد (ع) يقول لا يكون الإمام إلا وله عقب فقال أنسيت يا شيخ أو تناسيت ليس هكذا قال جعفر (ع) إنما قال جعفر (ع) لا يكون الإمام إلا وله عقب إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علي (ع) فإنه لا عقب له^۱

علی بن حمزه از امام علی بن موسی الرضا (ع) پرسید: آیا شما امام هستید؟ حضرت فرمودند: بله. بعد عرض کرد: من از جد شما جعفر بن محمد (ع) شنیدم که می‌فرمودند: کسی امام نمی‌شود مگر این که جانشینی داشته باشد. حضرت فرمودند: ای شیخ! آیا فراموش کرده‌ای یا خودت را به فراموشی زده‌ای؟ جعفر (ع) این گونه نفرموده‌اند، بلکه ایشان فرموده: کسی امام نمیشود مگر اینکه فرزندی داشته باشد مگر آن امامی که حسین بن علی (ع) در زمان او خارج می‌شود و (رجعت می‌نماید) که او دارای فرزند نخواهد بود.

عدم اشاره وکلا و سفرای امام مهدی (ع) که اگر ازدواج کرده بودند حتماً در دوره غیبت صغری ولو تلویحاً بیان شده بود.

☼ سکوت

با توجه به نظرات گروه اول و دوم عده‌ای از علما همچون «سید جعفر مرتضی عاملی» معتقد است فرزند داشتن امام مهدی علیه السلام محتمل است و نمی‌توان در مورد آن نظر قطعی داد.

آیت‌الله صافی گلپایگانی هم می‌گویند: چون حدیث معتبری که موجب اطمینان شود نیافته‌ایم ازدواج ایشان محتمل است.^۱

نکات تکمیلی بر حدیث موسوم به وصیت

♦ در نسخه‌ای از کتاب «الغیبه» شیخ طوسی رحمته الله که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، به جای «ابنه» واژه «اییه» ذکر شده که اشاره به امام حسین علیه السلام دارد. این موضوع با برخی روایات دیگر نیز هماهنگ است.

♦ در حدیث وصیت، القابی برای اهل بیت علیهم السلام مانند «ذوالثفتات» برای امام سجاد علیه السلام و «الفاضل» برای امام حسن عسکری علیه السلام ذکر شده است که با گویش و تعبیرات رایج در دیگر روایات اهل بیت علیهم السلام متفاوت و غیرمعمول است.

♦ در بخشی از این حدیث آمده است: «ثم یكون من بعده اثنا عشر مهديا فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه». بر این اساس، وقتی وفات امام دوازدهم علیه السلام فرا می‌رسد، خلافت را به فرزندش می‌سپارد. این جمله نشان می‌دهد که مهدی اول تا زمان وفات امام دوازدهم علیه السلام نقشی

۱. صافی گلپایگانی، پاسخ ده پرسش، ص ۵۴

ندارد. علاوه بر این، این روایت فقط به عدد و نسب ائمه اثنا عشر اشاره دارد و جز مهدی اول، نام دیگر مهدیین ذکر نشده است؛ پس چگونه می‌تواند «عاصم من الضلال» باشد؟

♦ این روایت ادعا می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام دارای فرزندانی هستند که حکومت خواهند کرد. اما شیخ طوسی رحمته الله تصریح دارد که حضرت مهدی علیه السلام اساساً فرزندی ندارند. احمد اسماعیل نیز در تناقضی آشکار می‌گوید بهتر است به صدق مؤمن اعتماد کنیم تا به کذب او!

♦ بر اساس روایات، نخستین فرد پس از حضرت مهدی علیه السلام که رجعت می‌کند، امام حسین علیه السلام است. اگر مراد از «دوازده مهدی» افراد دیگری بودند، ضرورتی نداشت که امام حسین علیه السلام به‌عنوان جانشین و غسل‌دهنده ایشان معرفی شود.

♦ در منابع روایی شیعه تأکید شده است که تنها یک امام معصوم باید امام دیگری را غسل دهد. از آنجاکه پس از وفات امام دوازدهم علیه السلام، سلسله مهدیین آغاز می‌شود و این افراد طبق متن حدیث وصیت، امام نیستند، تنها راه باقی‌مانده رجعت یکی از ائمه برای انجام این وظیفه است؛ روایات نیز بر رجعت امام حسین علیه السلام در این مقام تأکید دارند.

سخن آخر

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقیست...

امروزه جریان‌ها و گروه‌های مختلفی در کشور ما وجود دارند. یکی از این فرقه‌های انحرافی، جریان یمانی به رهبری احمد اسماعیل است. کلیت این جریان بر محور حدیثی موسوم به "حدیث وصیت" بنا شده است. پیش از احمد و پس از او، افراد دیگری نیز به این روایت استناد کرده‌اند، بنابراین وی تنها مدعی این مسئله نیست. با این حال، حدیث وصیت به‌نوعی نقطه‌ضعف اصلی و چشم‌اسفندیار جریان یمانی است. احمد اسماعیل تلاش دارد با اثبات این حدیث، سایر ادعاهای نادرست خود را مشروع جلوه دهد.

با این وجود، این حدیث از هیچ‌یک از جنبه‌های سندی و دلالتی قابل استناد نیست. این روایت از طریق منابع اهل سنت نقل شده و از نظر محتوایی نیز معارض با بسیاری از احادیث معتبر دیگر است. علمای برجسته و اندیشمندان عالم تشیع این حدیث را مردود می‌دانند و هیچ دلیل عقلی یا نقلی برای پذیرش آن وجود ندارد.

امیدواریم عزیزانی که به این فرقه گرفتار شده‌اند، با توسل به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام و با بهره‌گیری از عقل و خرد خویش، بار دیگر این حدیث و ضمایم آن را با نگاهی نقادانه و منصفانه بررسی کنند.

فود آزمایی

- ۱: وصیت را در معنای اصطلاحی تعریف کنید؟
- ۲: روایتی مبنی بر لزوم وصیت بیان کنید؟
- ۳: آیا پیامبر اسلام ص فقط در هنگام وفات خود وصیت کردند؟
- ۴: انواع وصیت را نام ببرید؟ به نظر شما کدام وصیت عاصم من الضلال است؟
- ۵: با توجه به نقل کتاب سلیم متن حدیث پیامبر را بیان کنید؟
- ۶: به نظر شما با در نظر گرفتن کتاب سلیم (نزدیکی به عصر اهل بیت علیهم السلام و تاکید ایشان) و کتاب الغیبه شیخ طوسی رحمته الله (قرن ۵ و ۴) به کدام حدیث وصیت می‌توان اعتماد کرد؟
- ۷: ادعاهای احمد اسماعیل بصری را از حدیث موسوم به وصیت مرقوم بفرمایید؟
- ۸: چرا احمد اسماعیل «حدیث غدیر» و «حدیث ثقلین» را مجمل می‌داند؟ آیا عقیده او درست است؟
- ۹: با توجه به روایات شیعه بفرمایید وفات پیامبر ص در چه روزی بوده است؟ نظر احمد برای کدام طیف است؟
- ۱۰: چرا احمد اسماعیل علم رجال را قبول ندارد؟
- ۱۱: جایگاه شیخ طوسی رحمته الله در آن عصر و زمانه بغداد چگونه بود؟ هدف شیخ از آوردن این حدیث چه بوده است؟
- ۱۲: چرا جناب شیخ طوسی رحمته الله حدیث موسوم به وصیت را در قسمت "خاصه" کتاب خودش بیان کرده است؟
- ۱۳: پیشینه وجود دوازده امام بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به چه زمانی بر می‌گردد؟ روایتی در این باب مرقوم بفرمایید؟
- ۱۴: سند حدیث موسوم به وصیت را بررسی نمایید؟
- ۱۵: جایگاه "مهدیین" را در منظومه معارفی شیعه تبیین نمایید؟ احمد اسماعیل چگونه این روایات را تفسیر به رای می‌کند؟

کتابنامه

قران کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، انتشارات اسماعیلیان، قم
۲. ابن بابویه، محمد علی، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، تهران
۳. ابن بابویه، محمد علی، کمال الدین و تمام النعمه، انتشارات الاسلامیه، تهران
۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم. قم
۵. احمد الحسن، اسماعیل، جواب المنیر، مکتب انصار امام مهدی ع نجف
۶. احمد الحسن، اسماعیل، عقاید الاسلام، مکتب امام مهدی (عج)، نجف ۱۴۳۳ق
۷. احمد الحسن، اسماعیل، رجعت سومین روز بزرگ خدا، مکتب انصار امام مهدی ع
۸. احمد الحسن، اسماعیل، حواری سیزدهم، مکتب انصار امام مهدی (عج)، نجف
۹. احمد الحسن، اسماعیل، متشابهات، مکتب انصار امام مهدی (عج)، تاریخ انتشار دوم کتاب ۱۴۳۱ ه. ق نجف

۱۰. احمد الحسن، اسماعیل، وصیت نوشته بازدارنده از گمراهی، مکتب انصار امام مهدی ع، نجف ۱۴۳۳ ه.ق
۱۱. احمد الحسن، اسماعیل، همگام با عبد صالح، مکتب انصار امام مهدی، نجف
۱۲. ام بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، انتشارات اسلامی، تهران
۱۳. برازش، علی رضا، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، انتشارات امیر کبیر، تهران
۱۴. پیغان، علیرضا پیغان، القائم
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة
۱۶. جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، انتشارات طباطبائی، قم
۱۷. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی نص علی الائمة اثنی عشر، انتشارات بیدار، قم
۱۸. دوفصلنامه علمی پژوهشی، امامت پژوهی شماره ۱۲ زمستان ۱۳۹۲
۱۹. سالم، علاء قبل الطوفان الثانی احمد الموعود مکتب انصار امام مهدی
۲۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، انتشارات نوید، تهران
۲۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، انتشارات موسسه آل البيت (ع)، قم
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، ده پرسش، دفتر نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی، قم
۲۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضایل ال محمد، ناشر مکتب آیت الله مرعشی، قم

۲۴. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرين، انتشارات مرتضوی، تهران
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، انتشارات دارالمعارف اسلامیه، قم
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، امالی، انتشارات دارالثقافه، قم
۲۷. عاملی نباطی، محمد بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقی
التقدیم، مکتب الحیدریه، نجف
۲۸. عسکری، سید مرتضی، سقیفه، انتشارات منیر
۲۹. العقیلی، ناظم، دفاعا عن الوصیه، مکتب انصار امام مهدی ع
۳۰. علی بن حسن، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، المکتبته الحیدریه، نجف
۳۱. قیس هلالی، سلیم، سلیم بن قیس هلالی، ناشر الهادی، چاپ قم
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، انتشارات دارالاسلام، تهران
۳۳. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال
۳۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دار احیا التراث العربی، بیروت
۳۵. مظفر نجفی، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق مؤسسه آل البيت،
قم
۳۶. نیشابوری، مسلم بن صحاح، صحیح مسلم، کتابخانه فقاها